

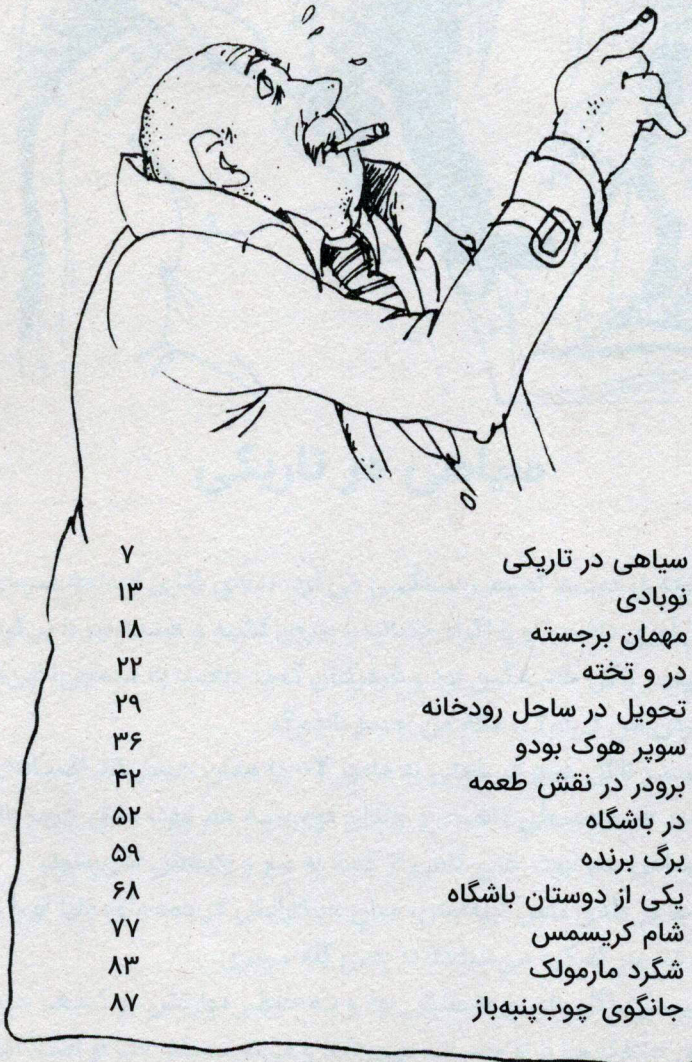
ماجرای کمیسرکلیکر ۲

# در تعقیب اسکناس‌های تقلبی



راینر ماریاش رودر  
اریش هولسه  
فریب افقیه سی

# فهرست



۷	سیاهی در تاریکی
۱۳	نوبادی
۱۸	مهمان برجسته
۲۲	در و تخته
۲۹	تحویل در ساحل رودخانه
۳۶	سوپر هوک بودو
۴۲	برودر در نقش طعمه
۵۲	در باشگاه
۵۹	برگ برنده
۶۸	یکی از دوستان باشگاه
۷۷	شام کریسمس
۸۳	شگرد مارمولک
۸۷	جانگوی چوب‌پنبه‌باز



## سیاهی در تاریکی

تپانچه در دست کمیسر سنگینی می‌کرد. بدنه‌ی فلزی اسلحه سرمای چندش‌آوری داشت. او با اکراه خشاب را بیرون کشید و هشت تیر را پر کرد. کمیسر ناگل خشمگین بود و غرغرکنان گفت: «لعنت به همه‌چی! این‌ها فکر کردن من کی‌ام؟... مگه من جیمز باندَم؟»

کمیسر ناگل هیچ شباهتی به مامور ۰۰۷ یا همان جیمز باند افسانه‌ای نداشت. قد متوسطی داشت و چندان قوی‌بنیه هم نبود، مثل جیمز باند خوش‌لباس هم نبود، حتی گاهی از قصد به سر و وضعش نمی‌رسید. به خاطر کله‌ی تاس آینه‌ایش، میان همکارانش در همه‌جای دنیا او را به اسم «کمیسر کلیکر» می‌شناختند؛ یعنی کله مرمی.

کمیسر ناگل عاشق شغلش بود و به خاطر مهارتش در کشف جرم، همه‌ی خلافکارها از او حساب می‌بردند و می‌ترسیدند. اما او اصلاً اهل